

جزء یازدهم

عشق و علاقه به مردم

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

سوره توبه، آیه ۱۲۸

به یقین، پیامبری به سویتان آمده است، از جنس خودتان! دیدن درد ورنجتان برایش سخت است، برای هدایت شدنناتان حرص و جوش می زند و در حق مؤمنان، دلسوز مهربان است.



سُورَةُ التَّوْبَةِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ
 وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
 ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ
 هَذِهِ ءِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ ءِيمَانًا وَهُمْ
 يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ
 رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾ أُولَٰ
 يَٰرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ
 ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا
 أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ
 مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
 لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ
 عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
 رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾

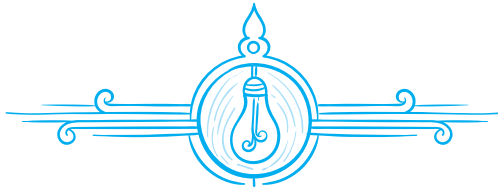


تلاوت آیه



مدرسه حفظ

سُورَةُ التَّوْبَةِ



بیانی از آیه شریفه

خداوند متعال در آیه ۱۲۸ سوره توبه، به بیان برخی ویژگی‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌پردازد که اگر این ویژگی‌ها در میان مردم فراگیر شود، جامعه‌ای بهشتی ساخته خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردمی بودند و تمام وجودشان را عشق و علاقه به مردم و خدمت به آنان پر کرده بود و دیدن درد و رنج مردم برایشان بسیار سخت بود. از همین رو، برای رفع مشکلات مردم تلاش بسیاری می‌کردند. البته از نگاه ایشان، مشکل اصلی مردم گمراهی آنان، و راه اصلی رفع مشکلات هم هدایت به سوی ایمان و بندگی خدا بود و به همین دلیل، برای هدایت مردم تلاش فراوانی می‌کردند و با مؤمنانی که به راه حق گرویده‌اند بسیار مهربان و دلسوز بودند.

جامعه اسلامی نیز باید این‌گونه باشد. از نگاه اسلام، جامعه‌ای مطلوب است که مردم آن به یکدیگر عشق بورزند و در قبال مشکلات و درد و رنج هموطنان خود بی‌توجه نباشند و برای کاستن از غصه‌های اطرافیان دغدغه‌مند باشند، و در صدد رفع مشکلات یکدیگر برآیند.

به شهدا نیز که الگوهای ایثار و از خودگذشتگی‌اند و برای امنیت و آرامش مردم جان خود را از دست داده‌اند، باید همواره توجه شود، و ترویج فرهنگ شهادت موجب ترویج روحیه ایثارگری و عشق و علاقه به دیگران در جامعه خواهد شد.

البته باید به این نکته نیز توجه کرد که نباید دایره ایثار و از خودگذشتگی را محدود به مرزهای کشور کرد، بلکه هر جا مسلمانی زندگی می‌کند آنجا نیز وطن ماست و درد و رنج هر گروه از مسلمانان عالم درد و رنج همه آنها محسوب می‌شود.

اگر امت اسلام درد و رنج مردم مظلوم فلسطین را درد و رنج خود می‌دید، به یقین کار مردم مظلوم فلسطین به اینجا نمی‌کشید و زودتر از اینها ریشه رژیم غاصب صهیونیست خشک می‌شد.

در آینه آیات کریمه قرآن

- ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۱
- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۲
- ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳

۱. سوره مبارکه شعراء، آیه ۳: «(شاید تو می‌خواهی برای اینکه آنان ایمان نمی‌آورند، خود را از شدت اندوه هلاک کنی.)»
۲. سوره مبارکه فتح، آیه ۲۹: «(محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربان‌اند.)»
۳. سوره مبارکه حشر، آیه ۹: «(و [برای] کسانی [از انصار است] که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان [یعنی مدینه] جای گرفتند، [و] کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند دوست دارند، و در سینه‌های خود نیاز و چشمداشتی به آنچه به مهاجران داده شده است نمی‌یابند، و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد؛ و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته‌اند، اینان، همان رستگاران‌اند.)»

- «وَأِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱.
- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلْقِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلَ مِنْ قِطْعِكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ»^۳.
- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ»^۴.
- امام صادق علیه السلام: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْتَعِ وَيَجُوعَ أَخُوهُ وَلَا يَزُورَ وَيَغْطِشُ أَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِبِي وَيَعْرِى أَخُوهُ فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ أَحَبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِذَا احْتَجَّتْ فَسَلِّهِ وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لَا تَمَلَّهُ خَيْرًا وَلَا يَمَلَّهُ لَكَ كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرًا إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَإِذَا شَهِدَ فَرُزُهُ وَأَجَلَّهُ وَأَكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۰: «و اگر [بدهکار] تنگ دست بود، [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید، و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد]، اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید، برای شما بهتر است.»
۲. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۰: «(جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند. بنابراین، [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید، و از خدا پروا کنید که مورد رحمت قرار گیرید.»)
۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷: «(آیا به شما خبر ندهم از بهترین اخلاق در دنیا و آخرت؟ گذشت از هرکس که به تو ستم کرده، پیوست کنی با هر که از تو بریده و احسان به هر که به تو بدی کرده و بخشش به هر که تو را در بیخ داشته است.»)
۴. همان، ص ۱۰۸: «(بر شما باد به گذشت؛ زیرا گذشت جز عزت بنده را نیفزاید. از یکدیگر بگذرید تا خدا شما را عزیز کند.»)

وَأَنْتَ مِنْهُ فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْأَلَ سَمِيحَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَأَحْمَدِ اللَّهَ وَإِنْ ابْتُلِيَ فَأَعْضُدْهُ وَإِنْ تُمَجَّلَ لَهُ فَأَعْنُهُ وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَقِفْ انْقَطِعْ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَإِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَّرَ أَحَدَهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ اثْمَاتُ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يُنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.^۱

■ ابان بن تغلب: كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَعَرَّضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ فَبَيَّنَّا أَنَا أَطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضًا فَرَأَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَانَ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ هُوَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَادْهَبْ إِلَيْهِ قُلْتُ فَأَقْطَعُ الطَّوَافَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ كَانَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ فَسَأَلْتُهُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَقَالَ يَا أَبَانَ دَعُهُ لَا تَرُدَّهُ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ أَرْزُ أَنْ أُرَدِّدْ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَانَ تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي فَقَالَ يَا أَبَانَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَمَّا إِذَا

۱. همان، ص ۱۷۰: «(و حق مسلمان بر مسلمان این است که او سیر نباشد و برادرش گرسنه و او سیراب و برادرش تشنه و او پوشیده و برادرش برهنه. پس، چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش و فرمود: برای برادر مسلمانان آنچه برای خود می خواهی بخواه و چون محتاج شدی، از او کمک بخواه و اگر او از تو خواست، عطایش کن و نسبت به هیچ خیری نباید از او ملول شوی و نه او از تو ملول شود. تو پشتیبان او باش که او پشتیبان توست. چون غایب شود، در غیبتش او را نگهدار باش و چون حاضر شود، از او دیدار کن و احترامش کن که او از توست و تو از او بی، و چون از تو ناراحت شود، از او دوری مکن تا از او گذشت و کرم خواهی [تا کینه را از دلش بزدایی] و اگر به او خیری رسد، خدا را شکر کن و اگر بلایی به او رسد، بازویش بگیر و اگر برایش نیرنگی سازند، یاری اش کن؛ و چون مردی به برادرش "اف" بگوید، رشته دوستی میان آنها بریده شود، و چون بگوید تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر شوند، و چون متهمش سازد، ایمان در دلش آب شود؛ مانند نمک در میان آب.»

أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْثِرْهُ بَعْدَ إِتْمَانِكَ وَهُوَ سَوَاءٌ لَكَ إِتْمَانُ تُوْثِرُهُ إِذَا أَنْتَ أُعْطِيتَهُ مِنَ التُّصْفِ الْآخِرِ^۱

■ امام صادق علیه السلام: اتَّفَقُوا لِلَّهِ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَزَةً مُتَحَاتِّبِينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَدَاكَّرُوا أَمْرَنَا وَأَحْيَاؤُهُ^۲

■ امام صادق علیه السلام: قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ اسْمَعْ مَا أَقُولُ لَكَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَافْعَلْهُ وَأَخْبِرْ بِهِ عَلَيْهِ إِخْوَانِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا عَلَيْهِ إِخْوَانِي قَالَ الرَّاعِبُونَ فِي قِصَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِمْ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَمَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةُ وَمِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَمَعَارِفَهُ وَإِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَا يَكُونُوا

۱. همان، ص ۱۷۱: «ابان بن تغلب گوید: همراه امام صادق علیه السلام طواف می‌کردم که مردی از دوستان ما که [قبلاً] از من خواسته بود که برای حاجتی با او بروم، بر من ظاهر شد (او را از دور دیدم). به من اشاره کرد و حضرت او را دیدند و فرمودند: ای ابان، این مرد تو را می‌خواهد؟ گفتم: بله. فرمودند: آیا او بر مثل آن چیزی است که تو بر آنی؟ (آیا شیعه و ولایی است؟) گفتم: بله. فرمودند: پس، به سوی او برو و طواف را قطع کن. گفتم: اگرچه طواف واجب باشد؟ فرمودند: آری. ابان گوید: پس، با او رفتم. سپس، بعد از آن، بر حضرت وارد شدم و از ایشان درباره حق مؤمن پرسیدم. فرمودند: آن را رها کن و خواستارش نباش (کنایه از اینکه مطلب سنگین است و ممکن است تحملش را نداشته باشی). پس، دائم [درباره آن] به حضرت مراجعه می‌کردم [تا اینکه] حضرت فرمودند: ای ابان، [حق مؤمن بر تو این است که] نیمی از مالت را با او تقسیم کنی. سپس، نگاهی به من انداختند و آنچه را [از تعجب و استبعاد] بر من وارد شده بود دیدند. پس، فرمودند: ای ابان، آیا نمی‌دانی که خداوند از ایثارگران [و ترجیح‌دهندگان دیگران] بر خود [در قرآن] یاد کرده است؟ گفتم: چرا. فرمودند: وقتی مالت را با او تقسیم کنی، به او ایثار نکرده‌ای، بلکه تنها زمانی ایثار کرده‌ای که از نصف دیگر (یعنی نیمی که سهم خودت بوده) به او بدهی.»

۲. همان، ص ۱۷۵: «از خدا پروا کنید و با یکدیگر برادرانی خوش‌رفتار باشید، در راه خدا با هم دوستی کنید و پیوستگی داشته باشید و مهر ورزید، به دیدار و ملاقات یکدیگر روید و امر [ولایت] ما را مذاکره کنید و آن را زنده دارید.»

نُصَابًا وَكَانَ الْمُفَضَّلُ إِذَا سَأَلَ الْحَاجَّةَ أَخًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ لَهُ أَمَا تَسْتَهِي
أَنْ تَكُونَ مِنْ عَلَيْهِ الْإِخْوَانِ.^۱

■ امام کاظم علیه السلام: مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَأَفَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ
بِوَلَايَةِ اللَّهِ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ
شُجَاعًا مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا فَإِنْ
عَذَرَهُ الظَّالِمُ كَانَ أَشْوَأَ حَالًا.^۲

■ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فَوَ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ
تَكُونَ لَكَ حُمُرُ التَّعَمِّ.^۳

■ امام کاظم علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ

۱. همان، ص ۱۹۲: «ای مفضل، آنچه را به تو می گویم بشنو و بدان که حق است و انجام ده و به برادران بزرگوارت خبر ده. عرض کردم: برادران بزرگوارم کیان اند؟ فرمودند: کسانی که در روا ساختن حوایج برادران خود رغبت دارند. سپس فرمودند: هرکس یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند، خدای عزوجل روز قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که نخستین آنها بهشت باشد و دیگرش اینکه خویشان و آشنایان و برادرانش را اگر ناصبی نباشند، به بهشت برد؛ و رسم مفضل این بود که چون حاجتی از یکی از برادرانش می خواست، به او می گفت: آیا نمی خواهی که از برادران بزرگوار باشی؟»

۲. همان، ص ۱۹۶: «هر که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او آید رحمتی باشد که خدای تبارک و تعالی به سوی او کشانیده است. پس، اگر آن را بپذیرد، به ولایت ما پیوستش داده و ولایت ما به ولایت خدا پیوسته است و اگر بآنکه توانایی بر قضای حاجت او دارد، او را رد کند، خدا در قبرش ماری از آتش به او مسلط کند که تا روز قیامت او را بگزد؛ چه آنکه آمرزیده باشد یا معذب (گناه دیگری داشته یا نداشته باشد) و اگر حاجت خواه او را معذور دارد، وضعش بدتر است.»

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۸: «به خدا قسم اینکه خدای متعال یک نفر را به واسطه تو هدایت کند برای تو بهتر است از اینکه شتر سرخ مو داشته باشی.»

أُوْنَهَىٰ عَنِ مُنْكَرٍ أَوْ دَلٍّ عَلَىٰ خَيْرٍ أَوْ أَشَارٍ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِشَوْءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ^۱.

در آینه کلام بزرگان

■ آیات فوق که به گفته بعضی از مفسران، آخرین آیاتی است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، و با آن سوره برائت پایان می‌پذیرد، در واقع اشاره‌ای است به تمام مسائلی که در این سوره گذشت؛ زیرا از یک سو به تمام مردم، اعم از مؤمنان و کافران و منافقان، گوشزد می‌کند که سختگیری‌های پیامبر ﷺ و قرآن و خشونت‌های ظاهری که نمونه‌هایی از آن در این سوره بیان شد، همه به خاطر عشق و علاقه پیامبر ﷺ به هدایت و تربیت و تکامل آنهاست؛ و از سوی دیگر، به پیامبر ﷺ نیز خبر می‌دهد که از سرکشی‌ها و عصیان‌های مردم که نمونه‌های زیادی از آن نیز در این سوره گذشت نگران و ناراحت نباشد و بداند که در هر حال، خداوند پشتیبان و یار و یاور اوست. لذا در نخستین آیه روی سخن را به مردم کرده، می‌گوید: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمد»، «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ مخصوصاً اینکه به جای «منکم»، در این آیه «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» آمده است که اشاره به شدت ارتباط پیامبر ﷺ با مردم است؛ گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر ﷺ ظاهر شده است. به همین دلیل، تمام دردهای آنها را می‌داند، از مشکلات آنان آگاه است و در ناراحتی‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها با آنان شریک می‌باشد، و با این حال، تصور نمی‌شود سخنی جز به

۱. همان، ج ۲، ص ۲۴: «کسی که واسطه‌گری خیری کند یا امر به معروف یا نهی از منکر کند یا شخصی را به خیری برساند یا به آن رهنمود شود، او در آن خیر شریک است؛ و کسی که به بدی امر کند یا شخصی را به بدی برساند یا به آن رهنمود شود، او در آن شر شریک است.»

نفع آنها بگوید و گامی جز در راه آنها بردارد، و این در واقع نخستین وصفی است که در آیه فوق برای پیامبر ﷺ ذکر شده است؛ و عجب اینکه گروهی از مفسران که تحت تأثیر تعصبات نژادی و عربی بوده‌اند گفته‌اند مخاطب در این آیه نژاد عرب است؛ یعنی پیامبری از این نژاد به سوی شما آمد. به عقیده ما، این بدترین تفسیری است که برای آیه فوق ذکر کرده‌اند؛ زیرا می‌دانیم چیزی که در قرآن از آن سخنی نیست، مسئله «نژاد» است. همه‌جا خطابات قرآن با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و امثال آنها شروع می‌شود، و در هیچ موردی «یا ایها العرب» و «یا قریش» و مانند آن وجود ندارد. به علاوه، ذیل آیه که می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، به روشنی این تفسیر را نفی می‌کند؛ زیرا در آن سخن از همه مؤمنان است؛ از هر قوم و ملت و نژادی که باشند.

جای تأسف است که بعضی از دانشمندان متعصب قرآن را از آن اوج جهانی و بشری فرود آورده، و می‌خواهند در محدوده‌های کوچک نژادی محصور کنند.

به هر حال، پس از ذکر این صفت «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»، به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر ﷺ که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد اشاره می‌کند:

نخست می‌گوید: «هرگونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت ناراحت‌کننده است»؛ «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»؛ یعنی او نه تنها از ناراحتی شما خشنود نمی‌شود، بلکه بی‌تفاوت هم نخواهد بود. او به شدت از رنج‌های شما رنج می‌برد، و اگر اصرار بر هدایت شما و جنگ‌های طاقت‌فرسای پرزحمت دارد، آن هم برای نجات شما، برای رهایی‌تان از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است؛

دیگر اینکه «او سخت به هدایت شما علاقه‌مند است» و به آن عشق می‌ورزد: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ».

«حرص» در لغت به معنای شدت علاقه به چیزی است، و جالب اینکه در آیه مورد بحث به طور مطلق می‌گوید: «حریص بر شماست»؛ نه سخنی از هدایت به میان می‌آورد و نه از چیز دیگر؛ اشاره به اینکه به هرگونه خیر و سعادت شما و به هرگونه پیشرفت و ترقی و خوشبختی تان عشق می‌ورزد [و به اصطلاح حذف متعلق دلیل بر عموم است]. بنابراین، اگر شما را به میدان‌های پرمرارت جهاد اعزام می‌دارد و اگر منافقان را تحت فشار شدید می‌گذارد، همه اینها به خاطر عشق به آزادی، به شرف، به عزت و به هدایت شما و پاک‌سازی جامعه شماست؛

سپس، به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده، می‌گوید: «او نسبت به مؤمنان رؤوف و رحیم است»؛ ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾. بنابراین، هرگونه دستور مشکل و طاقت‌فرسایی را می‌دهد (حتی گذشتن از بیابان‌های طولانی و سوزان در فصل تابستان، با گرسنگی و تشنگی، برای مقابله با یک دشمن نیرومند در جنگ تبوک)، آن‌هم یک نوع محبت و لطف از ناحیه اوست!^۱

■ پیامبر اکرم ﷺ از وضع فلسطین ناراحت است

امروز، مسئله فلسطین یک زخم دردناک و عمیق در پیکر جامعه اسلامی است. آیه‌ای که تلاوت کردند، درباره نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾؛^۲ رنج شما برای او سخت و دشوار است: ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾.^۳ امروز رنج دنیای اسلام، که برجسته‌ترین بخش آن مسئله فلسطین است، قلب مقدس پیغمبر ﷺ را می‌آزارد: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾. با وضعی که امروز ملت فلسطین دارد، روح مقدس پیغمبر ﷺ در

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۰۵.

۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۸.

۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۸.



عوالم بالای آفرینش الهی مملو از غم می‌شود. راه علاج چیست؟ تلاش و مجاهدت است.^۱

■ وظیفه نظام اسلامی در قبال مردم

نظام اسلامی نظامی نیست که فقط به فکر حفظ قدرت خود باشد و نسبت به عملکرد مردم خود، حتی اگر به ورطه اخلاقی بیفتند، بی تفاوت بماند. نظام اسلامی از آنچه که مردم را منحرف و گمراه می‌کند، رنج می‌برد: **«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيْمٌ»**. این روش پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و نظام اسلامی همان روش را باید داشته باشد. نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به رنج‌های معنوی، جسمانی و گمراهی‌های فکر و دل مردم خود بی‌اعتنا باشد.^۲



ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا^۳

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنتِ دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی ^۴

۱. بیانات امام خامنه‌ای در جمع مسئولان و کارگزاران در سالروز ولادت فرخنده نبی

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۳۸۱/۳/۹.

۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶.

۳. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۵.

۴. سعدی، گلستان، حکایت شماره ۱۰.

■ عشق به مردم در زندگی شهید ابراهیم هادی

یکی از دوستان شهید ابراهیم هادی نقل می‌کند: سردار محمد کوثری (فرمانده اسبق لشکر حضرت رسول ﷺ) ضمن بیان خاطراتی از ابراهیم، تعریف می‌کرد که در روزهای اول جنگ در سرپل ذهاب به ابراهیم گفتم: برادر هادی، حقوق شما آماده است. هر وقت صلاح می‌دانی بیا و بگیر.

در جواب خیلی آهسته گفت: شما کی می‌ری تهران؟
گفتم: آخر هفته.

بعد گفت: سه تا آدرس رو می‌نویسم. تهران رفتی، حقوقم رو در این خونه‌ها بده.

من هم این کار را انجام دادم. بعدها فهمیدم هر سه از خانواده‌های مستحق و آبرودار بودند.

یکی دیگر از دوستان شهید ابراهیم هادی می‌گوید: از جبهه برمی‌گشتم. وقتی رسیدم میدان خراسان، دیگر هیچ پولی همراهم نبود. به سمت خانه در حرکت بودم، اما مشغول فکر: الان برسم خانه، همسرم و بچه‌هایم از من پول می‌خواهند. تازه، اجاره‌خانه را چه کنم؟ به چه کسی رو بیندازم؟ خواستم بروم خانه برادرم، اما او هم وضع خوبی نداشت. سر چهارراه عارف ایستاده بودم. با خودم گفتم: فقط باید خدا کمک کند. من اصلاً نمی‌دانم چه کنم. در همین فکر بودم، یک دفعه دیدم ابراهیم سوار بر موتور به سمت من آمد. خیلی خوشحال شدم.

تا من را دید، از موتور پیاده شد، مرا در آغوش کشید. چند دقیقه‌ای صحبت کردیم. وقتی می‌خواست برود، اشاره کرد: حقوق گرفتی؟

گفتم: نه، هنوز نگرفتم، ولی مهم نیست.

دست کرد توی جیب و یک دسته اسکناس درآورد.

گفتم: به جون آقا ابرام نمی‌گیرم. خودت احتیاج داری.

گفت: این قرض الحسنه است. هر وقت حقوق گرفتی، پس می‌دی. بعد هم پول را داخل جیبم گذاشت و سوار شد و رفت. آن پول خیلی برکت داشت. خیلی از مشکلاتم را حل کرد. تا مدتی مشکلی از لحاظ مالی نداشتم. خیلی دعایش کردم. آن روز خدا ابراهیم را رساند. مثل همیشه حلال مشکلات شده بود.^۱

■ دغدغه هدایت مردم نتیجه عشق به آنان است

اوضاع جوانان محله ما روزبه‌روز بدتر می‌شد. هر روز دسته‌دسته جوان‌ها را می‌دیدیم که به سوی کاباره و مشروب‌فروشی‌ها می‌رفتند. هر روز هم تعداد مراکز فساد در جنوب تهران بیشتر می‌شد. اهل دین و ایمان روزبه‌روز از تعدادشان کاسته می‌شد و در عوض، جوان‌های معتاد و مست جای آنها را می‌گرفت.

...

با جرئت می‌گویم با اینکه در خانواده‌ای بسیار مذهبی بزرگ شدم، اما اگر مراقبت‌های ابراهیم از ما نبود، معلوم نبود که چنین عاقبتی پیدا کنم. شک نداشتم که اگر خداوند ابراهیم را در مسیر زندگی ما قرار نمی‌داد، فساد حاکم بر جوانان آن دوران، ما را هم نابود می‌کرد.

بگذارید بیشتر توضیح بدهم. جوانی مثل ابراهیم، وجود خودش را در آن دوران، وقف هدایت امثال ما نمود. ما صبح تا عصر در بازار مشغول بودیم. نماز مغرب را که در مسجد می‌خواندیم، با ابراهیم و چند نفر از دوستان راهی زورخانه می‌شدیم. بعضی شب‌ها تا ساعت دوازده شب مشغول ورزش بودیم؛ به طوری که وقتی منزل می‌آمدم، از زور خستگی سریع خوابم می‌برد؛ یعنی فرصتی برای همراهی با دوستان فاسد محله نداشتم.

۱. گروه نویسندگان، سلام بر ابراهیم، ج ۱، ص ۹۲.

ابراهیم تمام وقتِ من و امثال من را پر کرد. روزهای تعطیل با هم کوه می‌رفتیم. بعضی هفته‌ها به سمت امامزاده داوود، با پای پیاده حرکت می‌کردیم. او الگوی کامل اخلاق برای ما بود. هنوز نصیحت‌هایش را در ذهن دارم. او در مورد آنچه یک جوان باید بداند برای ما صحبت می‌کرد. چقدر روزهای زیبایی بود. خداوند در بدترین دوران زندگی، بهترین بندگان خودش را در مسیر زندگی ما قرار داد؛ کسانی مثل ابراهیم و حاج حسن نجار و....

روزها می‌گذشت و ما هر شب و روز با آقا ابراهیم بودیم. او به ما درس جوانمردی می‌داد. رفاقت با ابراهیم ما را مقید به مسجد و نماز اول وقت کرد؛ آن‌هم در زمانی که هیئت و مسجد رفتن توسط بسیاری از جوان‌های آن دوره مسخره می‌شد.

هیئت وحدت اسلامی راه افتاد. ابراهیم برای ما مداحی می‌کرد و ما را با اهل بیت علیهم‌السلام پیوند داد. کم‌کم شور و حال انقلابی در جوان‌ها پدید آمد.^۱



■ وَقَالَ: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛^۲ (و فرمودند: اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار؛ زیرا کم اتفاق افتد که کسی خود را به قومی شبیه سازد و همانند آنان نشود.)

اگر از همین ابتدا نمی‌توانیم مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فردی دلسوز و مهربان باشیم، که حتی در برابر بی‌ایمانی جاهدین به حق، کفار و منافقان

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷.

بسیار تأسف می خوردند و خود را به سختی و مشقت می انداختند: **«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»**، طبق بیان نورانی امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر بیاناتِ مانند آن می توانیم با انجام دادن کارهای کوچک، مقداری این صفات را در درون خود زنده کنیم.

■ می توانیم هر روز یا هر ماه مقداری از درآمد خود را به کمک کردن به فقرا و نیازمندان اختصاص دهیم؛ یعنی از چیزهایی که دوست داریم و خودمان آنها را کسب کرده ایم، به صورت مستمر انفاق کنیم: **«أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»**.

■ می توانیم در مساجد و کانون های فرهنگی به مقداری که در توانمان است به هدایت جوانان و نوجوانان محله یا شهرمان کمک کنیم و با مردم و جوانان بیشتر حشر و نشر داشته باشیم. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین گونه بودند؛ تا این حد که برای تمسخر به ایشان («أذن») می گفتند.

دو دقیقه پای منبر آیه

بزرگ شدن حقیقت تمام خوبی های ما

بزرگ شدن حقیقت تمام خوبی های ماست. در هر خوبی بزرگ شدن هست. ما برای چه به دنیا آمده ایم؟ برای بزرگ شدن. گاهی در دین ما از این بزرگ شدن به شرح صدر تعبیر می شود. در هر بدی نیز کوچک شدن هست. مثلاً در بخل نوعی کوچکی هست. آدم های سخاوتمند بزرگ اند. خداوند متعال نه تنها با تکالیف خودش ما را بزرگ می کند، بلکه با طراحی امتحاناتش هم ما را در این مسیر بزرگ شدن روح مربیگری می کند. صبر عملیات بزرگ شدن روح انسان است که پس از امتحانی، خدا به صابران بشارت و خبر خوش می دهد.

مهم‌ترین ویژگی آدم‌های بزرگ دل بزرگ داشتن است. عشق به مردم ریشه در دل‌های بزرگ دارد.

آدم‌های بزرگ چه ویژگی‌هایی پیدا می‌کنند؟ مهم‌ترین ویژگی آدم‌های بزرگ این است که دل‌های بزرگ پیدا می‌کنند. این دیگر آن قدر بزرگ شده است که دلش برای همه عالم می‌تپد و از رنج مردم جهان اذیت می‌شود. چرا؟ شما چه نسبتی با آنها داری؟ می‌دانی دل بزرگی پیدا کرده است. دل بزرگی که پیدا کرد، عاشق مردم می‌شود. عشق به مردم پیدا می‌کند؛ عشق به معنای واقعی کلمه، نه عشقی که سرزبانی باشد. معلوم نیست سر و ته این عشق‌هایی که بر سر زبان‌هاست به کجا ختم می‌شود.

عشق به مردم صفت برجسته نبی ﷺ

پیغمبر ﷺ عشق به مردم داشتند. این صفت برجسته پیغمبر ﷺ است: **«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»**؛ «به یقین، پیامبری به سویتان آمده است از جنس خودتان. دیدن درد و رنجتان برایش سخت است. برای هدایت شدنتان حریص است و در حق مؤمنان دلسوز و مهربان است.»

ابن مسعود نقل می‌کند که پیغمبر ﷺ آیاتی از جهنم را تلاوت کردند، بعد شروع کردند به گریه کردن و ما هم با حضرت گریه کردیم. بعد گفتیم یا رسول الله ﷺ، برای چه گریه کردید. حضرت فرمودند: «دلم برای جهنمی‌های بدبخت سوخت.» حتماً این جهنمی‌ها آن جهنمی‌های قاتل اهل بیت ﷺ نیستند. آنجا که محلی برای دل سوختن نیست؛ ولی عده دیگری نیز جهنمی هستند. پیغمبر ﷺ دلشان برای آنها سوخته است. سیاست‌مداران باید به معنای واقعی کلمه عاشق مردم باشند، وگرنه یا خیانت می‌کنند یا خطا.

امت پیغمبر ﷺ نیز عاشق یکدیگرند

حالا عشق رسول الله ﷺ به مردم مثل چشمه می جوشد و در میان امت پیغمبر ﷺ منتشر می شود. امت پیغمبر ﷺ عاشق هم هستند، عشق به مردم دارند؛ یعنی دلشان برای هم می تپد، دلشان برای همه امت اسلامی می تپد. به قول قرآن، ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ شعار محوری بین مؤمنان می شود.

چقدر عشق به امت اسلامی داری؟ وقتی عاشق باشی، از سر عشق به مردم، مسئولیت پذیر هم خواهی شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مسلمانان باید در پیوند با یکدیگر بکوشند و در مهرورزی به یکدیگر همکاری و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطوفت باشند تا همان گونه که خداوند عزوجل به شما دستور داده است، با هم مهربان و رحیم باشید و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود درقبالشان عمل کنید] اندوهگین شوید؛ درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند.» این عشق حقیقی است، نه صوری و شعاری. این شعار ریشه های عمیق دارد و ریشه عمیق دل بزرگ است.

علامت صدق عشق مسئولیت پذیری در برابر تک تک افراد امت اسلامی است. اگر این فرهنگ را در بین مردم خودمان منتشر می کردیم، چقدر امر به معروف و نهی از منکر پذیرفتنی بود. همه می دانستند ما برای چه چیزی امر به معروف و نهی از منکر می کنیم.

عشق به مردم در شهدا

شهدا چرا این قدر محبوب هستند؟ تشییع شهدا پر می شود از مردمی که شاید ظاهرشان مطلوب بیشتر افراد نباشد، ولی باطن آنها با شهدا ارتباط عمیق گرفته است. دلیل محبوبیت شهدا چیست؟ آنها عشق خودشان به مردم را اثبات کرده اند؛ فدایت شوم را محقق کرده اند. بله، این شهادت

برای خدا بوده است، ولی مردم امنیتش را برده‌اند. به قول شهید صدر، راه خدا یعنی راه مردم.

عشق مردم به جبهه مقاومت از جنس عشق به مردم

امروز، امت اسلامی داغ‌دار غم بزرگ لبنان و غزه است. پشت این داغ، یک دل بزرگ و یک مسئولیت‌پذیری حداکثری مردمی هست. دیدی عشق به مردم جبهه مقاومت چه می‌کند؟ برخی خانه می‌فروشند، زندگی‌شان را می‌فروشند. حالا شاید ما این قدر دل بزرگ نباشیم، ولی باید با گام‌های کوچک تمرین کنیم تا دل‌مان را بزرگ کنیم. خدا با روزه دلت را بزرگ می‌کند. تا راحت و از سر عشق ببخشی. لذت عشق به مردم بالاترین لذت است. عشق است مردم!



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

